

غزل اجتماعی، از مشروطه تا امروز



شرق؛ ویراست تازه کتاب سه‌جلدی «غزل اجتماعی معاصر» که اخیراً در انتشارات دیدآر منتشر شده است، به شکل‌گیری غزل اجتماعی در شعر معاصر از مشروطه تا امروز می‌پردازد. این کتاب که با تألیف مهدی مظفری ساوجی در سه جلد تدوین شده است، روند تحولات ژانر غزل اجتماعی را بررسی می‌کند و مباحثی پیرامون غزل مطرح می‌کند و در ادامه به شاعران غزل‌سرا پرداخته و نمونه اشعار برجسته این گونه هنری را آورده است. جلد نخست شامل هفت مقاله، به بررسی و تحلیل غزل در ادبیات فارسی، با تمرکز بر نوع اجتماعی این قالب، از ابتدا تاکنون پرداخته است. در ادامه‌گفت‌وگوی مفصل گروس عبدالملکیان با مهدی مظفری ساوجی درباره شعر اجتماعی ادبیات فارسی، به نقل از «رادبوی فرهنگ»، منتشر شده. مؤلف در فصل‌های بعدی کتاب، ضمن چهار مجلد، گردیده غزل اجتماعی معاصر را از ۱۲۸۵ (انقلاب مشروطه) تا ۱۳۳۲ (کودتا)، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ (انقلاب اسلامی) و از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ آورده است. این کتاب بعد از انتشار و تجدید چاپ‌های متعدد، مورد توجه بسیاری از اهالی قلم و شعر قرار گرفت و صاحب‌نظرانی نظیر منوچهر آتشى، بهاء‌الدین خرمشاهی، مرتضی کاخی، اسماعیل خوبی، مفتون امینی، محمدعلی بهمنی، منصور اوجی و دکتر عبدالحمید به معرفی و تحلیل آن پرداختند که برخی از این نظرات در مؤخره چاپ اخیر آمده است. منوچهر آتشى در مقاله مفصلی که بعد از انتشار چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۸۴، در روزنامه «شرق» منتشر کرد، با اشاره به اینکه اثر فوق‌مورد توجه و تحسین دکتر شفیعی‌کدکنی قرار گرفته و داوری او می‌تواند حجت باشد، به معرفی و تحلیل آن پرداخت. چاپ اخیر این کتاب با تجدیدنظر اساسی در بخش مقالات و در انتخاب غزل‌ها منتشر شده است. به مناسبت انتشار ویراست تازه این کتاب، روز یکشنبه هفتم اسفندماه جلسه‌ای برگزار شد که در آن صاحب‌نظران به بررسی این اثر پرداختند. مظفری‌ساوجی درباره ویراست تازه این کتاب گفت که یک سال زمان برده و محدوده زمانی غزل‌ها که در ویراست نخست، از دوره ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۴ یعنی از دوره مشروطه تا پایان دوره اصلاحات بوده، تا سال ۱۴۰۰ گسترش یافته است. این تغییرات و بازنگری مفصلی که در ویراست تازه «غزل اجتماعی معاصر» صورت گرفته است، حجم کتاب را که هشتصدوینجاه صفحه بود، به حدود دو برابر افزایش داده است. او همچنین به فراطیفی بودن کتاب اشاره می‌کند، اینکه تمام تلاش بر این بوده که از همه شاعران اندیشه‌ورز غزل‌سرا، به تناسب آثار و تأثیرشان، غزل در کتاب بیاید. در ادامه متن سخنرانی‌های «شب غزل اجتماعی معاصر ایران» را می‌خوانید.

شراب خانگی ترس محتسب‌خورده

شمس لنگرودی؛ آفرینش و تألیف در حیطه ادبیات، به‌ویژه شعر و رمان، «عرق‌ریزان روح» است. در زمینه‌های دیگر، مسئله کمی فرق می‌کند؛ به این معنا که مثلاً در کارهای غیرهنری مثل فوتبال چندین نفر دست به دست هم می‌دهند و با تمرین و مرارت کار را به نقطه‌ای مطلوب می‌رسانند. یا در سینما یکی فیلم‌نامه می‌نویسد، یکی کارگردانی می‌کند، یکی نورپرداز است، یکی موسیقی فیلم با اوست و همین‌طور به‌تناسب، طیفی از آدم‌ها دست به دست هم می‌دهند و اثری را پدید می‌آورند. در واقع یک کار جمعی است. از این نظر، در تمام مدتی که کار انجام می‌شود به‌رغم سختی، تفتن و تفریحی هم در کار است و از طرفی، کارهایی از این دست، اغلب بازتاب بیشتری هم دارد.

اما در ادبیات این‌طور نیست؛ شما در اتاقی نشسته‌اید و خودتان همزمان هم نویسنده‌اید، هم کارگردان، هم بازیگر، هم نورپرداز، هم مسئول موسیقی و در مجموع، همه کارها به عهده خودتان است، آن‌هم روی صفحه‌های سفید. به این معنی است که آقای ساوجی، آفرینش و تألیف را پوست‌کنند می‌داند و قلم را همان چاقویی که نویسنده یا شاعر باید با آن پوست خودش را بکند.

یادم هست وقتی نوچوان و جوان بودیم، می‌گفتمی‌خوش به حال شاعران و نویسندگان که در اتاقی می‌نشینند و در خلوت خود به نوشتن مشغول‌اند.
بله، لذت‌بخش است، اما چند روز؟ یک هفته؟ یک ماه؟ یک سال؟ تازه اگر بعدها درونگرا نشوی و تبعات درونگرایی سراغت نیاید، خیلی هنر کده‌ای! واقعاً این دیگر خلوت نیست، انزواست، خوب، تنهایی دو جور است؛ یکی خلوتی که سازنده است و دیگری انزوائی که ساینده، خیلی باید هنر کرد که چنین تنهایی کشنده‌ای آدم را از پا درنیاورد. اگر این کار جدی باشد سخت‌تر است. احمد شاملو همیشه می‌گفت در مملکت ما اهل ادبیات دوجورند: یک عده کار می‌کنند و عده‌ای هم کارشان این است که نگذارند گروه اول کار کنند. درست می‌گفت! تازه بعد از انتشار کار، یعنی بعد از

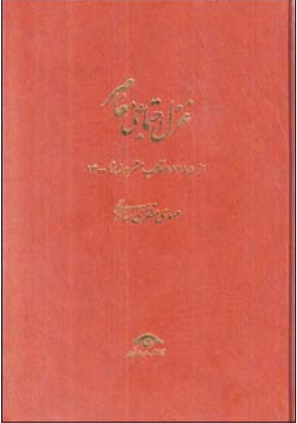
علی نصریان؛ یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه را چه شد؟

دوستی‌کی آخر آمد دوستداران را چه شد؟
صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست
عندلبیان را چه پیش آمد هزاران را چه شد؟
کاری که مهدی مظفری‌ساوجی به ثمر رسانده، کار بسیار درخشان و ارزنده‌ای است. چرا؟ برای اینکه به مسائل اجتماعی در حیطه شعر و غزل پرداخته است. البته انعکاس مشکلات و گرفتاری‌های جامعه، همواره در ادبیات سابقه داشته و این‌طور نیست که تنها به زمان ما ارتباط یا اختصاص داشته باشد. شاهد آن نیز همین غزل حافظ است که من در ابتدا خواندم و آقای ساوجی هم آن را به‌عنوان تبرک و تامل در آغاز کتاب‌شان آورده‌اند. من خیلی حافظ را می‌خوانم و بیشتر با غزل‌های او سروکار دارم. حافظ از جمله شاعرانی است که انعکاس مسائل اجتماعی را در غزل‌هایش به‌صورت ایما و اشاره و تعبیرات تمثیلی بیان کرده، مهم‌ترین صفتی هم که بر آن انگشت گذاشته «ریا» است. او ریا را موربانه‌ای می‌داند که می‌خورد، پوچ تا پوچ جامعه را از هم می‌گسلد، بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند، به تستت می‌انجامد، بیگانگی و جدایی به وجود می‌آورد، باعث می‌شود که اعتماد انسان‌ها نسبت به هم سست شود و از دست برود و درنتهایت

یک جامعه دموکراتیک ادبی

عبدالحمید ضیایی؛ کسی مثل اروین یالوم، روان‌درمانگر قصه‌محوری است که برای بیان مفاهیم روانکاوی و روان‌درمانگری ناچار از پناه‌بردن به داستان است و حاصل آن می‌شود: «وقتی نیچه گریست»، «مسئله اسپینوزا»، «درمان شوپنهاور» و امثال اینها. بنابراین تصور به‌سرامدن روزگار ادبیات و اینکه ماه خیال در محاق فرورفته، ایده نادرستی است. اسطوره‌ها هیچ‌وقت از بین نمی‌روند بلکه تغییر چهره می‌دهند. به همین دلیل همیشه روزگار ادبیات حین تن و درواقع، از آل تا به ابد فرصت شاعران، هنرمندان و خیال‌پردازان است. غزل اجتماعی معاصر و اساسا شعر اجتماعی همواره به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های شعر اندیشه‌ورز مطرح بوده و خواهد بود. البته در اینکه آیا شعر اجتماعی عنوان درستی است یا نه؟ و اینکه آیا باقی انواع شعر از جمله شعر حماسی، غنایی و… حد فاصلی با شعر اجتماعی دارند یا خیر؟ و باز اینکه آیا این نوع شعرها با شعر سیاسی هم‌پوشانی دارند یا نه؟ داستان مفصلی دارد که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد. به‌هرحال، باید آنگذ کرد که شعر اجتماعی به‌عنوان یکی از دغدغه‌های مردم هر روزگاری نمی‌تواند مورد غفلت واقع شود؛ چراکه ما هرگز نمی‌توانیم شعر را از ماهیت اجتماع و زندگی اجتماعی جدا کنیم. درواقع شعر، مدامسج یک جامعه است. ما با شعر می‌توانیم تحولات اجتماعی را اندازه بگیریم و رصد کنیم. کتاب «غزل اجتماعی معاصر»، اثر مهدی

www.sharghdaily.com



روایت اول

شعرهای این کتاب بهتر از آنهاست. فراموش نکنیم که بنیان‌گذاران غزل نو به معنای واقعی فروغ و نادیور بودند و بعدها محمد ذکایی، منوچهر نیستانی، حسین منزوی و سیمین بهبهانی‌کام‌های مثنی در این راستا برداشتند. البته به یک معنا شهریار را هم می‌توان در این فهرست گنجاند. این را هم بگویم که وقتی از شعر معاصر صحبت می‌کنیم، منظور همان اثر انگشت زمانه است که باید روی شعر دیده شود. نکته آخر اینکه نباید از نقش فروغ فرخارد در زمینه نوآوری در غزل غافل شد، اگرچه از او تنها یک غزل به یادگار مانده است. غزلی که حاوی همان درک و دید تازه‌ای است که نیما برای ما به ارمان آورده. فروغ در این غزل، که البته اجتماعی هم نیست و عاشقانه است، از اصطلاحات شاعران قدیم استفاده نمی‌کند و نگاه تازه‌ای به عشق دارد. من سخنم را با غزل فروغ تمام می‌کنم. این غزل، در واقع استقبالی از ابتهاج است که گویا مجله «تهران مصور» آن را به اقتراح گذاشته بود. من بسیاری از غزل‌هایی را که به استقبال از غزل ابتهاج سروده شده بود، خوانده بودم اما غزل فروغ چیز دیگری است:

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی

سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی

رنگار نوبهاری و خواب دریاچه را

از ضربه‌های وسوسه معشوش می‌کنی

دست مرا که ساق سبز نوازش است

با برگ‌های مرده هم‌آغوش می‌کنی

گمراه‌تر ز روح شرابی و دیده را

در شعله می‌نشانی و مدهوش می‌کنی

ای ماهی طلائی مرداب خون من

خوش باد مستی‌ات که مرا نوش می‌کنی

تو دره بنفش غروبِی که روز را

بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی

در سایه‌ها فروغ تو بنشنست و رنگ باخت

او را به سایه از چه سیه‌پوش می‌کنی؟

غالباً موضوع‌اند و شعر نیستند. موضوع چیست؟ این موضوع است:

هر که دارد امانتی موجود

بسیار به بنده وقت ورود

گر که نیسارد و شود مفقود

بنده مسئول آن نخواهم بود

طبیعتاً این شعر نیست و حرفی معمولی است که به آن وزن داده شده. این

حرف ساده را نمی‌توان به بعضی‌ها فهماند. بله، اجتماعی است و از شنیدنش ناراحت هم می‌شویم اما این نظم‌نویسی‌ها را نمی‌توان به پای شعر گذاشت. چون شعر بخشی از وجودش همین «شراب خانگی ترس محتسب‌خورده» است. ارزش این مصراع به موضوع نیست بلکه به ترکیب و شعریت آن است. بنابراین، وقتی می‌گوییم شعر اجتماعی، اول باید شعر باشد. بعد اجتماعی، وگرنه خیلی‌ها شعر می‌گویند و ما می‌شنویم و ناراحت هم می‌شویم اما شعریتی در کار نیست. یعنی خود موضوع الزاماً یک اثر را به شعر تبدیل نمی‌کند.

وقتی کتاب مهدی مظفری‌ساوجی را نگاه کردم دلم سوخت که چقدر شاعر خوب هست که شعرهای‌شان در غبار روزگار امروز و گرفتاری‌های زیاد کم شده و صدای‌شان شنیده نمی‌شود. ارزش کتاب آقای مظفری این است که غبارها را کنار زده‌اند و چنین شاعرانی را از غربت درآورده‌اند. نمی‌شود این شعرها را در همه‌جا یافت. غزل اجتماعی، مثل هر نوع شعر دیگری که متکی به دغدغه‌های جامعه و مردم است، باید عاطفی باشد و مسریش از استعاره و رمز بگذرد؛ آن هم استعارات خلقی. خوشبختانه می‌شود این نوع شعرها را در کتاب ایشان که بسیار زحمت کشیده‌اند، پیدا کرد. حتی امروز با خود فکر می‌کردم که نوعی انعطاف و لطافت برای معرفی شعر معاصر ایران به خارج از کشور باشد.

من به کنگره‌های جهانی بسیاری رفته و شعرهای دنیا را شنیده‌ام اما خیلی از

روایت دوم

را پشت سر گذاشته‌ایم و نباید دردها و دغدغه‌های اجتماعی را فراموش کنیم. کتاب آق‌های مظفری از این جهت در تاریخ می‌ماند که به با یادآوری می‌کند که از کجا آغاز کرده‌ایم و متکی به چه سابقه و سنتی هستیم. حافظ را به همین دلیل مطرح کردم که اصلا یک شاعر سیاسی است و اگر کسی به تاریخ روزگار حافظ مراجعه کند، می‌بیند که اغلب غزل‌های او متأثر از مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خودش بوده. اما اینکه چرا شاعران ما همواره به مسائل اجتماعی توجه داشته‌اند در حقیقت ناشی از آگاهی آنها بوده. به عبارتی شاعران از آگاه‌ترین و حساس‌ترین قشرهای جامعه هستند و در این زمینه همواره پیشرو بوده‌اند. پیام‌آوران‌اند. این مسئله، چنان‌که مشهود است در آثار و سینمای دهه چهل‌ما نیز متبلور شده و تا امروز هم ادامه دارد. امروز دیگر آگاهی جوان‌ها با توجه به اینترنت و ارتباطات اجتماعی جدید، علاوه بر آنکه قابل کنترل نیست، بسیار گسترده و تأثیرگذار شده است. با یک جست‌وجوی ساده در کامپیوتر و کتاب و مقاله با آثار هنری، اعم از موسیقی، فیلم و… دست می‌یابند. چشم، گوش، فهم و شعور دارند و می‌بینند و می‌آموزند و بعد طبیعتاً اگر اوضاع بر وفق مرادشان نباشد، اعتراض می‌کنند. امروزه اطلاعات و مسائل اجتماعی چیزی است که عیان است؛ یعنی شما تا چشم به هم بزیند یک خبر در سطح وسیع، پخش شده. در نتیجه اطلاعات و آگاهی جوان امروز با دوره ما اصلا قابل مقایسه نیست. به همین دلیل، من فکر می‌کنم در این دوران، شاعران ما خیلی برمعناتر شعر خواهند گفت. در پایان واقعاً سستایش می‌کنم از بیست سال عمری که مهدی مظفری ساوجی گذاشتند و این تألیف را انجام دادند.

روایت چهارم

انعکاس جامعه در شعر

علی دهباشی؛ کتاب چهارجلدی «غزل اجتماعی معاصر»، که در ۲۵۶۷ صفحه، به وسیله انتشارات دیدآر منتشر شده، حاصل بیست سال پژوهش، تألیف و تدوین مهدی مظفری‌ساوجی است. در این کتاب غزل فارسی از رودکی تا امروز با تمرکز بر تبارشناسی اجتماعی این نوع ادبی بررسی شده و در ادامه غزل اجتماعی معاصر، از عهد مشروطه تا سال ۱۴۰۰، آمده است؛ با مرجم‌شناخت و نمایه که نشان از دقت‌نظر مؤلف در نگارش و ویرایش‌ش کارش دارد. ما حاصل، با توجه به ویرایش‌های سختگیرانه مؤلف، کار پاکیزه‌ای از آب درآمده که با اطمینان می‌توان به سراغش رفت و لحظّات لذیذی را با آن گذراند. انتشارات دیدآر نیز در چاپ نفیسی این اثر، با توجه به صفحه‌آرایی، انتخاب کاغذ، جلد کالبگیر و…، سنگ تمام گذاشته است.

درباره کتاب گفتنی بسیار است. کسانی که به پژوهش و تحقیق اشتغال دارند و مقاله نوشته‌اند، می‌دانند که مراجعه به کتابخانه‌ها و جست‌وجو در منابع و مراجع کاری دشوار و توان‌فراسات. گاهی نوشتن یک مقاله ماه‌ها زمان می‌برد. در کتاب «غزل اجتماعی معاصر»، علاوه بر مقالات کتاب که حاصل پژوهش در مآخذ فراوانی است، انتخاب غزل‌ها، آن هم از میان صدها، بلکه هزاران کتاب و مجله و ژنگ و … که در بیش از صد سال گذشته منتشر شده، کاری به‌مراتب

جامعه متلاشی شود. یعنی باعث گسست اجتماعی و اخلاقی می‌شود. این مسئله

درواقع، تکیه‌کلام حافظ بوده و در تمام زمان‌ها از قرن‌ی که او بوده تا امروز جریان داشته است. آقای ساوجی هم در یکی از مقالات کتاب‌شان به این مسئله پرداخته‌اند و ضمن تحلیل شعر حافظ با انکا به زمانه شاعر، تأثیر مخرب ریا را بر ازهم‌گسیختگی جامعه نشان داده‌اند. البته مسائل آگاهی اجتماعی از مشروطه شروع می‌شود ولی باید توجه داشت که مسائل آن دوره به این دوره متفاوت است؛ در دهه سی شمسی من هفده‌سالم بود و شاکرد کلاس جامعه بارید بودم و دنبال کتاب تئاتر می‌گشتم اما آن زمان فقط یک کتاب تئاتر در ایران بود که آن‌هم «هنر تئاتر» نوشتن بود. جالب است که نوشین این کتاب را در زندان نوشته است. یعنی وقتی توسط کمیته مرکزی بازداشت می‌شود و به زندان می‌افتد، این کتاب را آتاجی می‌نویسد. در دهه چهل به فاصله ده سال به دلیل ترجمه آثار فرنگی مثل «فن نمایش‌نامه‌نویسی» لاجوس اگری که دکتر مهدی فروغ ترجمه کرده یا نمایش‌نامه‌های کلاسیکی مانند «مولیبر»، «راسین»، «حماسه ایلیاد»، «اودیسه» و… آگاهی‌های جامعه اندکی بیشتر می‌شود؛ چون فرهنگ آگاهی‌ساز است. این شب‌های آقای دهباشی و کارهایی که در قالب کتاب یا مجله منتشر می‌کند، حکم همین فرهنگ‌سازی را دارد و خدمت بزرگی به جامعه است. به‌هرحال، در دهه چهل

روایت سوم

یک جامعه دموکراتیک ادبی

مظفری‌ساوجی، به‌گمانم یک جامعه دموکراتیک ادبی است. آژمانشهر کوچکی است که در آن صداهای مختلف جامعه به تصویر کشیده شده‌اند. از این جهت به نظر من این کتاب آینه‌ای برای صداهاست؛ یعنی شما از موافقان و مخالفان یک واقعه اجتماعی شعرهایی را می‌بینید. در این کتاب می‌توانید ببینید که شعر در این جامعه چه‌طور نفس می‌کشد. به‌عبارتی صدای تپش‌های قلب جامعه که گاهی تند می‌شود و گاه کند و زمانی به هروله می‌افتد، از سینه مشروح این کتاب به گوش می‌رسد. از طرف دیگر شخصیت جناب مظفری‌ساوجی است که دارای صداقتی ستودنی هستند؛ صداقتی که در کنار تواضع و انصاف فکری و درنخلتیدن به ورطه اغراق از طرفی و برهیز از افراط و تفریط از سوی دیگر، به تألیف و تدوین کتابی بسیار درخشان و خواندنی انجامیده است. در روزگاری که شعر به فرم و بازی‌های زبانی و ایجاد ایسم‌های مختلف و امثال این معانی و بیان لفظی و سطحی محدود شده ما در کتاب مهدی مظفری‌ساوجی با یک آنتولوژی مواجه‌ایم که مجموعه‌ای جامع از شعرهای خواندنی متکی به وضعیت و موقعیت تاریخی و اجتماعی سده اخیر را پیش‌روی‌مان می‌نهد. مجموعه‌ای که بعد از خواندن آن می‌توانیم هم ذوق و سلیقه ایشان را تحسین کنیم و هم مطمئن باشیم که وقت‌مان هدر نرفته است و چیزی بر ارزش‌های وجودی‌مان افزوده شده.